



## نقش علم و عمل در تکامل آدمی از نظر ملاصدرا

محمد ذبیحی\* | علی‌الله بداشتی\*\* | علی‌نجات رازین\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

### چکیده

«نفس ناطقه» فصل ممیز انسان از دیگر انواع و «کمال عقلی» فصل ممیز آدمیان از یکدیگر است. نفس ناطقه دارای دو قوه عقل نظری و عقل عملی است. لطیفه ملکوتی نفس که سرّی از اسرار الهی است ظرفیت ترقی و استکمال به سوی واجب تعالی دارد و اگر انسان آن را مُهمَل رها کند به سوی ظلمت و تاریکی خواهد رفت. تحوّل‌پذیری و استکمال نفس از اصول مسلم فلسفه صدرایی است و حرکت جوهری یکی از عمده‌ترین دلایل آن است. بر این اساس، آدمی پیوسته در حال پویایی و صیوریت است و هیچ توقف و ایستایی ندارد. سخن اصلی ما در این مقاله این است که حرکت کمالی جز از رهگذر علم و عمل میسر نخواهد شد. کمال و سعادت در فلسفه صدرایی بر خاسته از وجود است و راه آن از طریق علم و عمل که بال‌های صعود به آسمان سعادت و قله هرم هستی‌اند، می‌گذرد. علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک سبب رشد دیگری و تحقق مرتبه کامل‌تری از آن برای انسان می‌شود. البته، در مقام ارزش‌گذاری، علم، برتر از عمل است؛ زیرا هم در مرحله ابتدایی، علم سبب عمل است؛ به‌گونه‌ای که در نبود نظر، عمل معنایی ندارد و هم در مراتب بالاتر، معرفت غایت عمل است و عمل مقدمه و مقوم نظر است که موجب رفع موانع و حجاب‌های درونی و بیرونی می‌شود، یعنی زمینه‌ای فراهم می‌کند تا وجود ملکوتی انسان نمایان و به علمی که از آن تعبیر به «معرفت ربوبی» می‌شود، منجر شود.

### کلیدواژه‌ها

نفس، علم، عمل، حرکت جوهری، استکمال.

\* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول) | m-zabih@qom.ac.ir

\*\* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران | alibedashti@gmail.com

\*\*\* دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران | Ali.raizan@yahoo.com



## مقدمه

مهم‌ترین دغدغه‌های نهفته در درون آدمی وصول به کمالاتی است که تأمین‌کننده سعادت او باشند. هیچ فردی را نمی‌توان یافت که کمال‌خواهی و سعادت‌طلبی خود را انکار کند، هرچند در تشخیص سعادت و مصداق کمال دچار اشتباه شود؛ بر همین اساس است که به اموری می‌پردازد که از نظر او، تأمین‌کننده سعادت او باشند.

این حقیقتی است که گریزی از پذیرش آن نیست و همین امر می‌تواند دلیلی بر شایستگی و بایستگی بررسی موضوع کمال انسانی باشد تا شخص با دریافت تصور درست از چگونگی تحقق بخشیدن به این میل فطری، از فرو افتادن در ورطه هلاکت محفوظ بماند و از ندامت ابدی در امان باشد. این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این مسئله است که آیا اساساً نفس انسانی توانایی رشد و استکمال را دارد؟ و در صورت وجود این استعداد، فعلیت بخشیدن به آن چگونه و با چه عواملی امکان‌پذیر است؟ و نیز کیفیت تأثیرگذاری و اثرپذیری هر یک از این عوامل به چه صورت است؟ از نظر ملاصدرا - فیلسوف شهیر اسلامی - نفس یک هویت الهی و نوری دارد که ذاتاً مستعد وصول به عالی‌ترین مرتبه وجود و کمال نهایی‌اش است و دست‌مایه‌های نفس در این ارتقای وجودی همانا علم حقیقی و عمل صالح است. علم و عمل دو بال پرواز به آسمان کمال و سعادت‌اند. برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است، ابتدا حقیقتِ نفس را بشناسیم.

## ۱. شناخت نفس

در تفکر فلسفی، مسئله‌ای را نمی‌توان یافت که بی‌ارتباط با نفس انسان باشد و از آن‌جا که تمام هویت و شخصیت انسان به نفس اوست و تمام کمالاتی که بدست می‌آورد از طریق حرکت تکاملی نفس توجیه می‌شود، بحث از نفس و قوای آن ضرورت پیدا می‌کند.

نفس در لغت به معنای جان و روان آمده است. گاهی نفس را مرادف با روح و قلب نیز دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۴۳۵). درباره ماهیتِ نفس دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است؛ برخی آن را خونِ جاری در بدن، عده‌ای آن را جسمی لطیف و گروهی دیگر، نفس را امری جسمانی دانسته‌اند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۷)، لکن تمامی فیلسوفان مسلمان در این جهت که نفس امری روحانی و حقیقت آن مجرد است، اتفاق نظر دارند. ملاصدرا، درباره پیدایش نفس و قوای آن، می‌نویسد: «آنگاه که عناصر لطیف و خاص گردند و به عالی‌ترین نقطه اعتدال و امتزاج برسند؛ به‌گونه‌ای که تمامی سیر کمالی که در نفس نباتی و حیوانی است را طی نماید و مزاج معتدل همه آن کمالات را واجد شود و از آنها گذر نماید» و در این هنگام «اِخْتَصَصَتْ مِنَ الْوَاهِبِ، بِالنَّفْسِ النَّاطِقَةِ الْمُسْتَعْدِمَةِ لِسَائِرِ الْقُوَى النَّبَاتِيَّةِ وَالْحَيَوَانِيَّةِ» (ملا صدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱)، یعنی از انسان از جانب واجب تعالی شایسته دریافت

نفس ناطقه می‌شود. او علّت این اختصاص را این‌گونه بیان می‌کند که «فأن نسبة الكمال الى الكمال كذ نسبة القابل الى القابل (همان، ص ۲۰)؛ هر چه قابل در قبول کامل تر شده با شد، فعلیت قابل بیشتر می‌شود و در کمال هم وضع چنین است، یعنی به هر میزان که کمال شیء افزون شود، شیء واجد کمالات بیشتری می‌شود و در مورد انسان نیز که مزاج‌ها به نهایت استعداد و کمالی که دارند نائل شوند، مستعد قبول فیض کامل تر گردیده و این فیض کامل تر همان نفس ناطقه انسانی است.

نفس انسانی یک حیثیت ارتباطی با بدن دارد و آن تعلق ذاتی و اضافی به بدن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۱). نفس آدمی ذاتاً موجودی روحانی است، اما در افعال خویش نیاز به ابزار و قوایی دارد که او را خدمت کنند. قوای پنج‌گانه نفس برای استکمال انسان کافی نیست، از این رو، خداوند او را گرامی داشت و صفتی شریف‌تر از دیگر صفات به نام «عقل» به او بخشید، زاد و توشه عقل علم و تقوا و مرکبش ماده بدن است (ذبیحی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۹). از این رو، رابطه نفس و بدن را که به منزله ابزار نفس است، «رابطه تدبیری» می‌دانند.

البته، از آن‌جا که نفس در ذات خود بسیط بوده و دارای وحدت ذاتی است، قوای نفس اجزاء نفس نیستند، بلکه آلات و شئون مختلف نفس‌اند و تقسیم آن به نفس نباتی، حیوانی و انسانی بر اساس تحلیل عقلی است؛ نه بالفعل و خارجی. مشخصه نفس انسانی، داشتن دو قوه نظری و عملی است که به واسطه قوه نظری، صورت تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و به صدق و کذب قضایایی پی می‌برد و صور معقولات را از مافوق خود دریافت می‌کند. در مقابل، کاربرد عقل عملی در حوزه صناعات انسانی بوده و اعتقاد به زشتی و زیبایی و خیر و شر از آن سرچشمه می‌گیرد و به واسطه آن، بدن را تدبیر می‌نماید. ملاصدرا برای تمیز این دو قوه از یک‌دیگر می‌نویسد:

فَلِنَفْسٍ فِي ذَاتِهَا قَوَاتَانِ: نظرية وعملية. تلك للصدق والكذب وهذه للخير والشر. هي للواجب وللممكن والممتع وهذه للجَميل والقبيح والمباح (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱)؛  
نفس دارای دو قوه نظری و عملی است که به واسطه قوه نظری، صدق و کذب و واجب، ممکن و ممتنع را ادراک می‌کند و با قوه عملی، خیر و شرّ افعال و زشتی و زیبایی امور می‌پردازد.

## ۲. قابلیت استکمال نفس

بعد از تبیین هویت نفس، سؤال از تغییر یا عدم تغییر پذیری و به عبارتی، سؤال از صلاحیت و قابلیت نفس انسانی مطرح می‌شود که آیا نفس، ذاتاً توانایی کمال‌پذیری را دارد و یا در مرتبه و مقام خود ثابت و باقی است؟ و این مهم طبق مبانی ملاصدرا، چگونه قابل توجیه است؟

بر خلاف فرشتگان که مقام آنها معلوم و تغییرپذیری در ساحت آنان راه ندارد، تمامی موجودات عالم طبیعت در معرض تغییر و تحول‌اند. این تغییر و تحول یا به صورت زوال و نابودی است - که فلاسفه از آن به کون و فساد تعبیر می‌کنند - یا به صورت تنازل است و یا به صورت تکامل و اشتدادی صورت می‌پذیرد. از آنجا که انسان یک موجود طبیعی است و هر موجود طبیعی پذیرای تغییر است، پس انسان می‌تواند پذیرای هر سه گونه تغییر باشد.

- در فلسفه اسلامی دو معنا برای کمال لحاظ شده است: یکی به معنای عام که هر گونه فعلیتی را شامل می‌شود، دیگری کمال ارزشی است که مراد از آن صعود انسان به مراتب انسانی و معنوی است. بر این مبنا در فلسفه هر تغییری - چه در جهت نزول و چه در سیر صعود - با عنوان تکامل و اشتداد از آن تعبیر می‌شود؛ زیرا کمال فلسفی، یعنی از قوه به فعلیت رسیدن. فعلیت یافتن ممکن است در جهت نزول باشد و یا در جهت صعود و رشد. عامل نزولی بودن فعلیت، گناه و معصیت است و موجب صعودی بودن آن انجام کارهای شایسته است. به عبارتی، عوامل و موانع کمال، عواملی هستند که به ترتیب به سیر صعودی یا سیر نزولی نفس اشاره دارند.

انسان به مقتضای نوع خلقت و ساختار وجودی‌اش که از عالم ملکوت است، فطرتی الهی دارد و خداجویی و کمال‌گرایی جزء ذات اوست که اگر گرفتار رهن و اهریمن نشود، تلاش‌ها و تمام احوال و اطوار شئون زندگی خویش را برای استکمال خود قرار می‌دهد. مسئله کمال‌پذیری انسان در حکمت متعالیه صدرایی، امری وجودی است که با بعضی اصول فلسفی ملاصدرا رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. ملاصدرا بر این باور است که نفس آدمی در بدو تولد فاقد معلومات بالفعل است، لکن قابلیت پذیرش صور و کمالات مختلف را دارد. او از این سخن به فطرت اول و ثانی یاد می‌کند که گویا مراد او از فطرت همان قابلیت صلاحیت ذاتی نفوس ناطقه در تحصیل کمال و نیل به سعادت است؛ چنان‌که می‌نویسد: «النفس الانسانیة من شأنها ان تبلغ الی درجۃ یکون جمیع الموجودات» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰).

### ۳. اثبات کمال‌پذیری انسان در حکمت متعالیه

اثبات کمال‌پذیری انسان - در حکمت متعالیه - مبتنی بر اصولی است که برخی از آنها عبارتند از: الف) بنا به نظریه حرکت اشتدادی جوهری، پویایی و سیورورت، عین وجود انسان است. واژه سیورورت نشان پویایی و تحوّل مدام انسان است. این رشد و تحول، ذاتی و درونی و وجودی است نه تحول ظاهری (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۰۶).

مطابق این اصل، انسان حقیقی مستمر، سیال و یک هویت شخصی واحدی است که از نقص به کمال می‌رود. انسان ابتدا به صورت جسم ظاهر می‌شود، سپس از طریق تحوّل ذاتی و درونی و طی

مراحل وجودی، از تعلق به ماده آزاد می‌شود و به جاودانگی می‌رسد، یعنی هرچند آدمی در ظهور و پیدایش «جسمانیة الحدوث والتصرف» است، ولی در بقاء و دوام مستقل از ماده و شرایط مادی، «روحانیة البقاء والتعقل» می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۶۷). به نظر ملاصدرا، حرکت جوهری علت و اساس کمال‌پذیری و کمال‌خواهی آدمی است و انسان در سیر تکاملی دائماً از نقص به کمال می‌رود و انسانیت او بروز و ظهور پیدا می‌کند و این در حالی است که شخصیت او در همه مراحل واحد است. شخصیت انسان در حین تجرد، با تعلق به بدن باطل نشده و در همه حالات شخصیت واحدی است (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۷۲ - ۳۷۵).

ب) به نظر ملاصدرا، انسان موجودی است که با حرکت تکاملی و اشتدادی با اراده و اختیار خود، مراتب کمال را یکی پس از دیگری طی می‌کند. در این سیر و سفر انسان مسافری دائمی است که کمال وجودی اش حد و مرز ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۴). بر اساس حرکت جوهری وقتی روح به کمال خود رسید، می‌خواهد به عالم خود سفر کند و بدن را ترک نماید، پس تدبیرش نسبت به بدن کم می‌شود و از همین رو، در اندیشه ملاصدرا، مرگ، کمالی برای انسان به حساب می‌آید.

ج) مطابق اصل «حقیقه و رقیقه» بسیاری از احکامی که در موجود متعالی جاری اند - با حفظ مراتب - درباره انسان نیز جاری اند. صفات کمالی مشترک بین انسان و مبدأ هستی اند. او سرچشمه کل خیرات و کمالات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵). از این رو، انسان می‌تواند به قدر توان و طاقت بشری خود مراتب استکمالی را طی نماید و به درجاتی از کمال نائل شود. این حقیقتی است که هم می‌تواند بیانگر صفات انسان نزد ملاصدرا باشد و هم در معناداری زندگی، مفید و مؤثر واقع شود.

د) خودشناسی که ملاصدرا تأکید بسیار بر آن دارد، نقش محوری و اساسی در تعالی و کمال آدمی دارد. اهمیت خودشناسی در نظر ملاصدرا و همطراز قراردادن آن با خداشناسی، نشانی دیگر از وجود ظرفیتی است که انسان در سیر تکاملی خود دارد. پویایی عمر و بهره‌گیری از این سرمایه الهی، توجه به قابلیت‌های وجودی و پرورش آنها، مرهون خودشناسی و خودسازی است و جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است، مهم‌ترین حجاب این راه است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۵).

نتیجه آن که مطابق نگرش صدرایی، راه کمال و حرکت استکمالی و تحوّل ذاتی و جوهری، فراروی همگان قرار دارد و انسان جام جهان‌نما، بلکه جان جهان است و مقام خلافت الهی در روی زمین از آن اوست و می‌تواند مظهر و جلوه‌گاه اسماء و صفات الهی شود که نشان‌گر پویایی ذات و جامعیت ساختار وجودی انسان است که ویژگی‌ها همه عوالم را در خود دارد و به اصطلاح «کون جامعی» است که افزون بر ویژگی‌های عالم ماده، ویژگی‌ها عالم مثال و عقل را نیز دارد.

بنابراین، نفس بمدد حرکت جوهری، در عوالم مختلف سیر می‌کند و از طبیعت به عالم خیال و از آنجا به عالم عقول پا می‌گذارد. همان‌طور که در هر حرکتی غایتی وجود دارد که موضوع حرکت به سوی

آن پیش می‌رود، در حرکت جوهری انسان نیز غایتی وجود دارد که همان اعتلای نفس و رسیدن به مقام تجرّد عقلانی و اتحاد با عالم عقول است.

نیاز انسان، به تربیت، تزکیه و استفاده از راهنمایی‌های معلمان بشری در طول تاریخ، ناشی از همین کمال‌پذیری و قابلیت استکمال نفس است و انسان تنها موجودی است که در تمام مراتب حالت بالقوه داشته و با اختیار و انتخاب خود، توانایی پیمودن مراتب مختلف وجودی را دارد. از همین رو، از او به عنوان حلقه اتصال عالم ماده به عالم معنا یاد می‌شود. چنان‌که ملاصدرا می‌گوید:

تنها انسان است که با حرکت اشتدادی خود به عالم مجردات راه می‌یابد؛ زیرا دیگر موجودات حد و مرز خاصی دارند و اگر در آن چه برای آنها معین گشته به فعلیت برسند، در همان مرتبه ثابت و باقی هستند و امکان انتقال و گذر به مراتب دیگر را ندارند. مثلاً سنگ در سنگ بودن یا گیاه در گیاه بودن خود حدّ نهایی دارد که وقتی به آن می‌رسد امکان بالاتر رفتن از آن وجود ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۹۰).

#### ۴. عوامل استکمال نفس انسانی

ثابت شد انسان با وجود اقامتش در عالم ماده، مستعد نیل به حقیقت و کمال خویش است استعدادی که وجه ممیزه او از دیگر مخلوقات به‌شمار می‌رود. با پذیرش این نکته، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی انسان را به کمال و سعادت می‌رسانند؟ و انسان با چه دست‌مایه‌هایی، می‌تواند به این استعداد و قابلیت خود تحقق و فعلیت ببخشد؟ فیلسوفان اسلامی - از جمله ملاصدرا - نفس ناطقه انسانی را دارای دو قوه نظری و عملی می‌دانند و مشخصه اصلی انسان برخورداری او از این قواست و کمال خاص انسان را باید در کمال این دو قوه جست‌وجو کرد. از آن‌جا که به واسطه عقل نظری کسب معارف می‌کند و به واسطه عقل عملی، به انجام اعمال و صناعات می‌پردازد و به بیان دیگر، علم عهده‌دار کمال عقل نظری و عمل زمین‌ساز تحقق کمال عقل عملی است، پس علم و عمل ارکان اصلی تحقق کمال آدمی هستند.

به مناسب وجود دو قوه نظری و عملی نفس، انسان هم اهل نظر است و هم اهل عمل. به بیان دیگر، انسان دارای دو بُعد تجرّدی - تعقلی و جسمانی - مادی است. اگر بُعد تجرّدی نبود نیاز به علم و نظر نبود و اگر بُعد جسمانی و مادی نبود، امکان عمل برای نفس فراهم نمی‌شد. ملاصدرا می‌نویسد:

واعلم ان السعادة الانسانية منوطة بشيئين: بالعلم الذي عبارة عن الايمان بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر. وبالعقل الذي حاصله تصفية مرأة القلب عن شواغل الدنيا ومستلذاتها (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۹۷).

نتیجه آن‌که علم و عمل به منزله دو بال پرواز برای انسان در آسمان کمال و سعادتند. ملاصدرا علم را از خاص‌ترین صفات ربوبی و منتهای کمال می‌داند؛ به اعتقاد او، زیبایی و حسن علم، جاودان بوده و پیوسته با انسان است و از کمالات روحانی انسان است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۹۶). او قوام عالم انسانی و حیات قلب و اصل و بنیاد هر نیک‌بختی و سعادت را به علم و معرفت می‌داند؛ به این دلیل که سعادت هر نشئه و عالمی عبارت است از ادراک آن چه در آن عالم وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۲۴-۴۲۶). او در جای دیگر تنها راه تکامل را کسب علوم و معارف دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۷۶) و معتقد است که کمال نهایی انسان تقرب به خداوندست که با علم دست‌یافتنی است. ملاصدرا عمل را مانند کاشتن دانه می‌داند که علم ثمره آن است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳)، به این معنا که «عمل صالح» در نظر او، وسیله‌ای است برای کسب معرفت و معرفت عامل تقرب الی الله است. از این عبارت می‌توان فهمید که گرچه علم و عمل سعادت‌سازند، ولی همپای هم نیستند؛ زیرا از نظر ملاصدرا، علم غذا و کمال روح است و عمل کمال بدن و چنان‌که جوهر روح از جوهر بدن برتر است، لذت و کمال آن هم بیشتر است. از این رو، ابتهاج به معرفت الهی از شادمانی به امور دنیوی افزون‌تر می‌باشد. «الیه یصعدُ الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعُهُ» (سوره فاطر، آیه ۱۰). بدین ترتیب گرچه عمل صالح بالا می‌برد، ولی راهنمای آن معرفت است.

## ۵. کدام علم و کدام عمل؟

از آنجا که علم و عمل دو مفهوم کلی هستند که معانی و مصادیق مختلفی دارند، باید مشخص کرد که مراد از علم و عمل چیست؟ کدام اصل است و کدام فرع؟ از نظر ملاصدرا ایمان و هر مقامی از مقامات مانند توبه، توکل، رضا، شکر و غیره از سه امر تنظیم یافته است: معارف، احوال و اعمال. به این ترتیب هر معرفتی موجب حالی می‌شود و هر حالی منشأ عملی است. ملاصدرا با ارائه توبه به عنوان مثال، توضیح می‌دهد که این سه امر چگونه برای توبه لازم است؟ در مورد توبه، علم همان مبدأ است و عبارت است از ایمان و اعتقاد یقینی به این‌که گناهان مسموم و مهلک‌اند. این علم موجب پشیمانی از گناه و ناراحتی فرد می‌شود از این‌که از حق تعالی دور شده است. آنگاه این حال او سبب اقدام عملی به ترک گناه و جبران کاستی‌ها می‌شود. ملاصدرا متذکر می‌شود که در مقام مقایسه امور سه‌گانه با یک‌دیگر، برخی اهل ظاهر گفته‌اند که هدف و غایت علوم احوال است و مقصود از احوال، اعمال هستند. از این رو، عمل افضل از دو امر دیگر است، اما اهل بصیرت عکس این را معتقدند؛ به این معنا که از نظر ایشان مقصود از اعمال، احوال است و هدف از احوال، علوم. از این رو، علم را افضل و برتر

از همه این امور می‌دانند؛ زیرا غایت نهایی و مطلوب بالذات است. ملا صدرا بیان می‌دارد این اشتباه آنجا نشأت می‌گیرد که لفظ علم مشترک لفظی میان دو نوع علم است:

الف) علمی که به امور جزئی تعلق می‌گیرد و مقید به اعمال می‌شود و «علوم معامله» نام دارند؛ مانند علم فقه، علم اخلاق و علم سیاست.

ب) علمی که متعلق آن، خداوند متعال و صفات و افعال او و همچنین علم به ملائکه رسل و کتاب الهی است و نیز علمی است که مقصود اصلی و کمال حقیقی و موجب قُرب الی الله است و «علم مکاشفه» نام دارد.

ملاصدرا علوم معامله را نیز دو قسم می‌داند: ۱) علمی که به منزله زاد و توشه سفر آخرت است؛ مانند علم فقه و علم طب و آن چه متعلق به مصالح بدن است در دنیا؛ زیرا در سفر آخرت بدن مَرکَب نفس است؛ ۲) علمی که به منزله سلوک به باده‌ها و پیمودن عقبه‌هاست و آن علم تطهیر باطن از کدورات صفات و اعمال زشت است و مقصود از آن «علم تهذیب اخلاق و علم سیاسات» است. بر این اساس، ملاصدرا، علوم معامله را «علم السلوک» و علم مکاشفه را «علم الوصول» می‌نامند (ملا صدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۰، ۲۱۰، ۲۹۰) و در وجه تسمیه علوم مکاشفه می‌نویسد که این علوم جز با الهام یا کشفی از جانب حق تعالی حاصل نمی‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۷۳).

از نظر ملا صدرا، علوم مکاشفه برتر و رفیع‌تر از علوم معامله‌اند، بلکه علوم معامله از نظر رتبه، از خود اعمال هم پایین‌تر است؛ زیرا هرچه به سبب غیرش مطلوب باشد، آن غیر افضل از آن خواهد بود. پس عمل که مقصود از این علوم است، برتر از خود آن علوم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۴). بدین ترتیب، ملاصدرا معتقد به درستی هر دو قول است. یعنی هم صحیح است که گفته شود هر معرفتی مثمر حالی است و هر حالی موجب عملی است و هم عکس آن صادق است که هر عملی منجر به حالی است و هر حال موجب معرفتی.

مهم این است که صدق هر دو ترتیب، موجب دور مستحیل نیست؛ زیرا علمی که در طریق نخست، منظور است غیر از علمی است که در طریق دوم ادعا می‌شود. همین‌طور کیفیت تقدم و تأخر آنها و نحوه علیت و معلولیتشان تفاوت عمده دارد؛ به این ترتیب که تقدم معرفت بر حال و بر عمل، تقدم بالذات و بالطبع است؛ مانند تقدم فاعل بر فعلش، اما تقدم عمل بر حال و از طریق آن بر علم و معرفت تقدم بالزمان است نه بالذات؛ مانند تقدم قابل و استعدادش بر مقبولی که بعد از آن حادث می‌شود.

بنابراین، هر کدام از علم و عمل مدخلیتی بر حصول دیگری دارند، اما از جهات مختلف به این ترتیب که از نظر زمانی علوم معامله متقدم‌اند و انسان ابتدا به فراگیری آنها می‌پردازد، سپس باید به



مقتضای این علوم، عمل کند، یعنی به انجام عبادات و ترک معاصی بپردازد. آنگاه در نتیجه این اعمال، علمی از سنخ مکاشفه بر او معلوم می‌شود که همان معرفت خدا و صفات و افعال او و دیگر علوم حقیقی است.

بدین ترتیب، ثابت شد که علم هم اول است هم آخر. هم مبدأ است و هم غایت، اما آن علمی که مقدم است، وسیله است و علمی که آخر است غایت و مطلوب لذاته. با این توصیف، عمل صرفاً وسیله است و تنها انسان مادامی که در این دنیا زندگی می‌کند، نیازمند آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۷۴).

نتیجه آن که مقصود از علم کمال‌ساز، علم حقیقی یا علوم مکاشفه‌ای است که همان علم به خدا صفات و افعال و علم به ملائکه و کتب الهی و پیامبران او است و مقصود از عمل، عمل صالح و پاکیزه است که مصداق عبادت حق تعالی است.

با این همه، چرا با این که در تفکر ملاصدرا، تمامی علوم و ادراکات، نوعی افزایش هستند و همه آنها با اثری که در نفس باقی می‌گذارند، به نحوی موجب مرتبه‌ای از کمال می‌شوند، او همواره بر علوم حقیقی تأکید دارد و اکتساب دیگر علوم را در حد نیاز توصیه می‌نماید؟

باید توجه داشت که در مکتب ملاصدرا، میزان تجرد ادراکات، نسبت به یکدیگر متفاوت است و ادراک عقلی در بالاترین درجه تجرد از ماده است و این به دلیل برتری قوای عاقله نسبت به حواس و برتری درجه وجودی معقولات نسبت به محسوسات است و در تعلیل نقش برتر علم به خداوند متعال در تعالی و استکمال نفس انسانی باید گفت:

نفس در حکمت صدرایی بر اساس مراتب وجودی ادراکات مختلف، مراحل تعالی را طی می‌کند و هر چه مدرکات از درجه وجود بالاتری برخوردار باشند، نفس کامل‌تر خواهد شد. از طرف دیگر، تعقل، بالاترین مرتبه ادراک است و حق تعالی شدیدترین درجه وجود را داراست و هر چیزی که وجودش فی نفسه کامل‌تر و تمام‌تر باشد، وجود عقلانی‌اش در ذهن عالم تمام‌تر و کامل‌تر خواهد بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۶۸).

نتیجه آنکه: علم فی نفسه موجب افزایش و تکامل نفس می‌شود و هرچه درجه وجود معلوم، شدیدتر باشد، نفس متعالی‌تر خواهد شد و خداوند تبارک و تعالی بالاترین درجه وجود را دارد، بنا براین، معرفت به خدا و تعقل او، شدیدترین نقش را در تعالی و کمال نفس دارد.

قرآن کریم نیز علمی را که اساس و پایه همه علوم است که اگر باشد علوم دیگر فراهم و به جا مصرف می‌شوند و اگر نباشند علوم دیگر یا تحصیل نمی‌شوند و یا در صورت حصول،

به جا مصرف نمی‌شوند، به پیامبر (ص) آموخت آنجا که فرمود: «فأعلم الله لا اله الا الله واستغفر لذنبك» و آن علم توحید است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۰).

## ۶. اتحاد علم و عمل

نفس در مراتب پیش از کمال نهایی خود، دو بُعد نظری و عملی دارد و علم و عمل او جدای از هم‌اند و همان‌گونه که نفس به فنا فی الله می‌رسد و بساط کثرت برچیده می‌شود، در جانب قوای نفس نیز قوه نظری و عملی متحد می‌شوند. از نظر ملاصدرا، غایت و نهایت تلاش‌های نظری و عملی شخص، ظهور آن در انجام عمل صالح است و عمل صالح همان حکمت عملی است و اوج ادراک‌های نظری، حاصل کمال پایبندی به فرامین عملی است و نهایت پایبندی عملی، دستاورد ادراک‌های نظری است که ملاصدرا از آن تعبیر به قوه واحد می‌کند، یعنی اتحاد علم و عمل. نفس انسانی پس از تحصیل کمالات عقلی و بی‌نیازی از حرکات و افکار، علمش عمل است و عملش علم. ملاصدرا برای یگانگی علم و عمل به یگانگی علم و عمل در مجردات مثال می‌زند (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰).

مثال ملاصدرا به روشنی نشان می‌دهد که اتحاد علم و عمل به سعه وجودی وابسته است که شخص دارد. انسان در مراحل کمالی به درجه‌ای می‌رسد که اگر با عقل نظری نیکویی عدل و زشتی ظلم را ادراک کرد، قوه عملی او در هماهنگی و یگانگی کامل با قوای ادراکی او هستند و در همین جا شاید از مثال ارائه شده بتوان به نکته‌ای دقیق‌تر رسید؛ شخص که سعه وجودی یافت دریافت‌های نظری و عملی و فرمان‌های عملی او در اصابت و رسیدن به واقع خطا نمی‌کنند، برخلاف کسانی که علم و عمل در آنها متحد نشده است. اینان گرفتار دو آسیب می‌شوند: یکی این‌که آن‌چه از طریق دانش نظری به آن رسیده‌اند نظیر اینکه «عدل پسندیده است» اگر در خارج تحقق عینی پیدا نکند و شخص تنها عالم بر آن شده باشد و عامل به آن نباشد، بی‌تردید این علم جز خسارت و قساوت پیامد دیگری ندارد و در نقطه مقابل اگر فردی عامل باشد ولیکن فاقد آگاهی و شناخت باشد، چنان‌که در متون دینی آمده است، این‌گونه عمل فاقد ارزش و گاه ضد ارزش است؛ زیرا شخصی که آگاهی ندارد، همواره در معرض این است که هنگام عمل در تشخیص مصداق دچار اشتباه شود.

به‌هر روی در نگاه ملاصدرا، عقل نظری و عملی دو قوه‌اند که جدایی و انفکاک آن دو ناممکن است، ولی در مراتب عالی، دو قوه، قوه واحدند؛ زیرا تأمین‌کننده رابطه نفس با عالم بالا عقل نظری است و عقل عملی عهده‌دار پیوند نفس با عالم مادون و قوای بدنی است و عقل نظری آنگاه به اوج کمال خود می‌رسد که متحد با عالم بالا شود و اوج کمال عقل عملی، در رهایی از قوای بدنی است و حاصل این اتحاد و جدایی، وحدت نظر و عمل است.

### ۷. نحوه تأثیر علم و عمل در تکامل نفس انسان

کیفیت تأثیر هر کدام از علم و عمل در تکامل نفس از نظر ملاصدرا به این صورت است که علم که حضور معلوم نزد نفس است هویتی وجودی و نورانی دارد. علم هم فی نفسه کمال است و هم موجب توسعه و تعالی و فربهی نفس می‌شود و هم طریق رسیدن به کمالات برتر است. از طرف دیگر، اعمال صالح، موجب اصلاح قلب و تصفیه و تطهیر آن می‌شوند و فایده این اصلاح و تطهیر، انکشاف جلال و جمال حق تعالی در ذات، صفات و افعال، در ضمیر انسان است (زایش علم) و این علم همان است که گاه از آن با عنوان «معرفت ربوبی» یاد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۷۶).

بنابراین، ثمره اصلاح قلب از بین رفتن امراض باطنی، خالی شدن قلب از رذایل پنهانی و تصفیه آن از صفات ناپسند است، اما هدف از اصلاح قلب، خود صفا و طهارت نیست؛ زیرا اینها امور عدمی‌اند و عدم مطلوب بالعرض است و آن چه مطلوب لذاته است انکشاف جمال و جلال و عظمت حق تبارک و تعالی برای انسان است. این معرفت است که غایت انسان است و غایتی فوق آن متصور نیست و به همین دلیل - به اعتقاد ملاصدرا - هر که در سلوک خود به صرف عمل ریاضت اکتفا کند و در پی بصیرت و معرفت نباشد، تصفیه‌ای که برایش حاصل می‌شود و بالش خواهد شد؛ زیرا در این صورت نفس با خواطر وهمی تحریک و حال قلب دچار تشویش خواهد شد. چون از پیش به حقایق علوم و افکار صحیح آگاه نشده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸).

بر این اساس، غایت حقیقی انسان و کمال نهایی او علم و معرفت حقیقی یا همان قرب الی‌الله است و عمل و سیله‌ای برای دست یافتن به این علم و معرفت است (همان، ص ۷۶، ۱۷۰). در این تفکر، عمل به منزله ترکیبی است که انسان را به مقصد می‌رساند. مثالی که ملاصدرا برای بیان هماهنگی عمل و نظر ذکر می‌کند این است که «نسبت علم به عمل»، مانند نسبت قلب است به قالب یا مانند نسبت روح است به اجزاء (همان، ص ۷۹) و هم‌چنین این دو امر را مانند روح و جسد دانسته که با هم همراه‌اند و تکامل می‌یابند، هر مرتبه از علم موجب، عملی مناسب خود است و هر عملی زمینه‌ساز نوعی علم (همان، ص ۳۳۱) از این رو، علم و عمل لازم و ملزوم هم‌اند و هر یک موجب رشد دیگری و تحقق مرتبه کامل‌تری از آن برای انسان می‌شود.

نکته قابل توجه در مورد عمل این است که هر چند سعادت حقیقی آدمی از سنخ علم و معرفت است و عمل صرفاً و سیله‌ای برای نیل به آن است، مادام که انسان در این دنیا است از عمل بی‌نیاز نیست، حتی کسی که در این دنیا به مراتب عالی معرفت دست پیدا کند بی‌نیاز از عمل نخواهد بود؛ زیرا عمل کمالات بدست آمده را حفظ و از آفات احتمالی محفوظ می‌دارد (همان، ص ۳۷۶). در اهمیت علم و عمل همین بس که خداوند سبحان در قرآن کریم این دو اصل را که استکمال و تکمیل است سرمایه سعادت و وظیفه

انسان معرفی کرده است و می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ کلمه طیب به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می‌دهد (سوره فاطر، آیه ۱۰).

### ۸. تناظر نظر و عمل

شاید برای پژوهشگران این پرسش رخ نماید که تأکید فیلسوفان و به طور خاص ملاصدرا، بر تناظر نظر و عمل با مشاهدات عینی و تجربیات بشری سازگار نیست و نمونه روشن آن توسعه گسترده دانش‌های نظری و تجربی در عرصه‌های علوم مختلف است که در بسیاری از موارد فاقد پشتوانه عملی و الزامات اخلاقی است. پاسخ فیلسوفان و ملاصدرا از پرسش احتمالی روشن است؛ زیرا کسانی که از تناظر نظر و عمل سخن می‌گویند و در حقیقت، دو قوه نظر و عمل را مانند دو بال پرواز برای انسان می‌دانند و آفت و سستی در هر یک از دو بال پرواز را سبب إخلال و بازماندن شیء متحرک از حرکت می‌دانند، ادعای تناظر آنان در جایی است که دو دانش از جهت غایت یکسان باشند؛ چنانکه در محل بحث این چنین است. غایت دانش نظری، استكمال قوه نظری و غایت عقل عملی نیز استكمال قوه عملی است و غایت قصوای استكمال نفس - به بیان ابن سینا - تحصیل سعادت ذاتی (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۳۵۴) و به تعبیر ملاصدرا، «عقل مستفاد» است که لازمه آن همان تحصیل سعادت ابدی است. پس مراد از علم معرفت حقایق هستی است؛ نه تنها علوم تجربی و فنی که برای هر کسی ممکن است علمی که ملاصدرا بر آن تأکید دارد، آغازش ایمان به خدا و حقایق ماورای طبیعی است.

### ۹. نتیجه‌گیری

بحث از انسان و تکامل وجودی او در حکمت متعالیه اهمیت بسزایی دارد. ملاصدرا نفس انسانی را دارای یک درجه از وجود نمی‌داند که بی حرکت و غیر قابل تغییر باشد، بلکه آن را دارای رشد و حرکت در جوهر و ذات خود می‌داند و نفس مسیر تحول و تکامل خود را از طریق حرکت جوهری طی می‌کند. از آنجا که نفس انسانی افزون بر قوای نباتی و حیوانی، دارای دو قوه ویژه به نام عقل نظری و عملی است، تحقق تکامل آدمی در گرو کمال این دو قوه است و تکامل این قوا تنها از طریق علم و عمل تحصیل می‌شود. بر اساس مبانی ملاصدرا که ساحت‌های ادراکی انسان را بر اساس مراتب وجودی تبیین می‌کند، می‌توان به این نتایج دست یافت که علم هویتی وجودی و نوری دارد که از ذات عالم جدا نیست، بلکه جزئی از وجود اوست و به همین سبب وجود انسان به نسبت افزایش علم و ادراکات جدید، تکامل می‌یابد و هرچه درجه معلوم شدیدتر باشد نفس کامل‌تر و متعالی‌تر خواهد شد. خداوند تبارک و تعالی بالاترین درجه وجود را دارد. بنا بر این، معرفت خدا شدیدترین اثر را در تکامل نفس دارد، پس

علم صائب معرفت ربوبی است. از طرف دیگر کوچک‌ترین عمل ارادی انسان بر تکامل او تأثیر دارد. عملی که در راه هدف متعالی او باشد انسان را به اندازه خود به کمال می‌ساند و عملی که بر خلاف جهت آن هدف باشد موجب دوری او از مقصود می‌شود. بنابراین، عمل صالح است که با تصفیه و تطهیر قلب و بسترسازی برای تابش نور و افاضه فیض، نقشی بی‌بدیل در رشد و کمال انسان دارد. البته، نقش عمل تنها در حدوث این نتیجه نیست، بلکه عمل برای استمرار و بقای کمالات نفس ضرورت دارد. هر کدام از علم و عمل به صورت ترتبی (مرتب‌ای) مدخلیتی بر حصول دیگری دارند. بدین صورت که هرچه انسان در انجام عمل صالح و مراتب سیر و سلوک و تهذیب نفس ارتقاء یابد به مراتب بالاتری از علم و معرفت، دست پیدا می‌کند از سوی دیگر هرچه حقیقت نوری علم در وجود انسان افزایش یابد بیشتر اهل علم می‌شود. این حاکی از رابطه متقابل علم و عمل است. علم و عمل در مراتب بالای کمال انسان و توسعه وجودی نفس، وحدت پیدا می‌کنند و قوای نظری و عملی نفس، قوه واحد می‌شوند. تعبیر ملاصدرا به این که علم، عمل و عمل، علم می‌شود به این معنا نیست که این دو مفهوم متغایر، شیء واحد می‌شوند، بلکه همواره مفهوم علم، جدای از عمل است، بلکه از نگاه ملاصدرا نفسی که به کمال عقلی رسیده حقیقتی بسیط است که در خارج همان تحقق عینی علم و عمل است.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات والتنبیها. قم: نشر البلاغه.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب، (ج ۱۲ و ۱۳). قم: نشر ادب الحوزه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). مبادی اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء.
- فخر رازی، محمد ابن محمد. (۱۳۴۱). البراهین در علم کلام. (ج ۱). سید محمد باقر سبزواری. تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۳). شرح اصول کافی. (تصحیح: محمد خواجوی). تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملا صدرا). (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملا صدرا). (۱۳۸۷). المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. (تصحیح و تحقیق: سید محمد خامنه‌ای). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیه. (مقدمه، تصحیح و تحقیق: جهانگیری). تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملا صدرا). (۱۳۶۰ الف). اسرار الایات. (مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰ ب). رساله سه اصل. (تصحیح: سید حسین نصر). تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. (تصحیح، تحقیق و مقدمه: نجفقلی حبیبی). تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۷). تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۰). مبدأ و معاد. (ترجمه: محمد ذبیحی). قم: انتشارات دانشگاه قم.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه. (تصحیح و تحقیق: سید مصطفی محقق داماد). تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

## References in Arabic / Persian

### \* *Qoran*

- Avicenna (Ibn Sina). (1375 SH). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (Remarks and Admonitions). Qom: Al-Balagha Publications.
- Fakhr Razi, M. (n.d.). *Al-Barahin fi al-Kalam* (vol. 1). Tehran: Institute For Humanities And Cultural Studies.
- Ibn Manzur, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab* (vol. 12 and 13). Qom: Adab al-Hawza Publications.

- Javadi Amoli, A. (1375 SH). *Mabadi-i Akhlaq dar Qur'an (the foundations of ethics in the Qoran)*. Qom: Nashr-i Isra.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1360 SH). *Asrar al-Ayaat*. Foreword, research and edited by: Muhammad Khwajuy. Tehran: Institute for Research in Philosophy.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1360 SH). *Risala-i Se Asl (treatise of 3 principles)*. Edited by: Seyed Hossein Nasr. Tehran: University of Tehran.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1380 SH). *Mabda' wa al-Ma'ad*. Translated by Muhammad Zabih. Qom: University of Qom Press.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1381 SH). *Kasr al-Asnam al-Jahiliyyah*. Foreword, research and edited by: Jahangiri. Tehran: Bunyad-i Hikmat-i Islami-i Sadra.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1383 SH). *Sharh-i Usul al-Kafi (a commentary on Usul al-Kafi)*. Edited by: Muhammad Khwajuy. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1387 SH). *Al-Mazahir al-Ilahiyyah fi al-'Ulum al-Kamaliyyah*. Foreword, research and edited by: Seyed Muhammad Khamenei. Tehran: Bunyad-i Hikmat-i Islami-i Sadra.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1981). *Al-Hikmat Al Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyat al-Arba'a* (the Transcendent theosophy in the Four Journeys of the Intellect). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). *Al-Shawahid al-Rububiyyah fi al-Manahij al-Sulukiyyah*. Research and edited by: Seyed Mustafa Muhaqqeq Damad. Tehran: Bunyad-i Hikmat-i Islami-i Sadra.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). *Mafatih al-Ghayb*. Foreword, research and edited by: Najafquli Habibi. Tehran: Bunyad-i Hikmat-i Islami-i Sadra.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). *Tafsir-i Qur'an-i Karim (a commentary of the Qoran)*. Qom: Bidar Publications.

*Archive of SID*